

## آفر دنیا؛ جامعه‌ی ماشیه نشینی در ایران

تنظیم: مریم ناصمی

مدیریت توسعه‌ی روستایی، جمعیت حاشیه‌نشینان ایران را به میزان ده درصد جمعیت شهری کشور اعلام کرد.

بخشی از این حاشیه‌نشینان در قالب حلی آبادها و بخشی به شکل شهرک‌های آلونکی ایجاد شده‌اند. بزرگ‌ترین این محلات یا شهرک‌ها در جنوب تهران واقع شده‌است. در جنوب منطقه‌ی شانزده، تکه زمین بایر بزرگی قرار داشت، که از شمال به خیابان شهید سیدجمشید و پانزده متری بعثت، از جنوب به خیابان چرم‌سازی، از شرق به مسیل فیروزآبادی و از غرب به خیابان جوان مرد قصاب محدود می‌شد. در این بخش، دو شهرک و یک ساختمان اداری متعلق به یک کوره‌پزخانه متروک قرار داشت. در اطراف این ساختمان، شیرهای آب وجود داشت که تا سال ۱۳۶۵ نیز نیاز حاشیه‌نشینان منطقه را برطرف می‌کرد؛ اما به علت پرداخت نشدن قبض‌های آب، که در آن سال به ۳۷ هزار تومان رسیده بود، شیرهای آب خشکیده شد و ساکنین منطقه به اجبار آب مصرفی خود را از شهرک‌های هم‌جوار تأمین می‌کردند. اولین گروهی که در اطراف این ساختمان اقامت کردند، و به اصطلاح تهرانی شدند، کارگران کوره‌پزخانه‌ها بودند؛ کارگرانی که در نزدیکی محل کار خود به دنبال سرپناهی برای زندگی می‌گشتند. در کنار این شهرک، دو شهرک دیگر به نام شهید عراقی و مطهری وجود داشت، که خصوصیات اجتماع آلونک‌نشینان را داشتند. در شهرک عراقی جمعاً حدود ۲۷۵ خانوار در این زمان به سر می‌بردند، که سابقه‌ی سکونت برخی از آن‌ها در این شهرک حتی به بیست سال می‌رسید. شهرک مطهری نیز در سال‌های ابتدایی دهه‌ی سی بنا شده بود. از این گونه شهرک‌ها، هم‌چنین می‌توان به شهرکی در منطقه‌ی ده شهرداری تهران اشاره کرد، که

شهرها نیز مهاجرت گسترده‌ی خانواده‌های کارگری و فرودستان جامعه از درون شهرها به حاشیه‌ی شهرها شکل می‌گیرد.

اما به طور مشخص‌تر، سابقه‌ی پیدایش حاشیه‌نشینان در تهران، بنا به پاره‌ای شواهد، به سال ۱۳۱۱ برمی‌گردد. پس از سال‌های ۱۳۳۲، پدیده‌ی حاشیه‌نشینان به شکل جدی مطرح شد. نخستین اجتماع حاشیه‌نشینان را گودهای جنوب شهر تهران تشکیل می‌دادند، که بنا به آمارها تا شهریور ۱۳۵۹ نزدیک به ۱۰۴۵۰ خانوار جمعیت داشتند. قدیمی‌ترین اجتماع حاشیه‌نشین، «حلب شهر» است که در سال ۱۳۳۵ تأسیس شد.

رشد حاشیه‌نشینان در دهه‌های چهل و پنجاه ابتدا از تهران شروع شد و نخستین اجتماعات حاشیه‌نشین در جنوب شهر تهران اسکان پیدا کردند. افزایش درآمد حاصل از نفت، گسترش تأسیسات شهری و شبکه‌های ارتباطی، و امکان اشتغال، موجب رونق شهرها و ایجاد جاذبه‌های شهری شد و از سوی دیگر اصلاحات ارضی و مکانیزاسیون، دافعه‌های روستایی را تشدید کرد. یک بررسی گسترده، که در سال ۱۳۵۱ توسط «موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانش‌گاه تهران انجام گرفت، مشخص می‌کند که ۹۱ درصد از سرپرستان خانواده‌های حاشیه‌نشین در تهران از روستاها مهاجرت کرده‌اند. ۷۲ درصد آنان قبلاً دهقان و ۵۹ درصد خرده‌مالک بوده‌اند. از آن سال‌ها تاکنون، حاشیه‌نشینان به سرعت و در ابعادی گسترده رشد کرده‌است، به طوری که چندی پیش نریمان مصطفایی، مدیرکل دفتر توان‌مندسازی و سامان‌دهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی کشور، از وجود جمعیت یازده میلیونی حاشیه‌نشین خبر داد. هم‌چنین اسماعیل زیارتی، سرپرست دفتر برنامه‌ریزی و

روز به روز بیش‌تر می‌شوند. دیگر نه فقط در حاشیه‌ی کلان‌شهرها، که حتی در کنار شهرهای کوچک در خوزستان، خراسان، اصفهان و... نیز دیده می‌شوند. عین قارچ از زمین می‌رویند؛ حاشیه‌نشینان کناره‌های شهرها؛ حاشیه‌نشینان با انبوه مردمانی خسته، ناامید، دل‌سرد، عاصی، با خیل مردمانی بیکار و دست و پا بسته در دایره‌ی فقر؛ با زنانی محنت‌زده، که زندگی بر آن‌ها نهندیده‌است؛ با کودکان بی‌رنگ و بی‌لبخند، که در فقدان حداقلی از امکانات رفاهی و آموزشی و بهداشتی، روی آرامش و آسایش نمی‌بینند، لذت نمی‌برند، و بزرگ‌نشد، پیر می‌شوند؛ آخر دنیا کجاست؟! چگونه جایی است؟! مردمانش چطور زندگی می‌کنند؟! می‌خواهید بدانید؟! کافی است به یکی از این حاشیه‌نشینان بروید! آخر دنیا را خواهید دید!

### یک تاریخچه‌ی کوتاه

حاشیه‌نشینان در ایران را به سه دوره‌ی تاریخی تقسیم می‌کنند: دوره‌ی اول مربوط به قبل از اصلاحات ارضی است، که مهاجرت از روستاها به شهرها، هر چند به‌کندی، آغاز می‌شود؛ دوره‌ی دوم از اوایل دهه‌ی چهل، با اصلاحات ارضی و دگرگون شدن نظام سنتی روستاها شکل می‌گیرد. در این دوره، جمعیت انبوهی از روستاییان، آن‌ها که از زمین‌های کوچک خود کنده می‌شوند، برای یافتن کار و امرار معاش به سوی شهرهای بزرگ، و عمدتاً تهران، سرازیر می‌شوند و در حاشیه‌ی شهرها سکونی می‌گزینند؛ دوره‌ی سوم، که «دوره‌ی انفجاری» نام گرفته‌است، از اواخر سال ۱۳۴۹ آغاز شده و تا اواخر سال ۱۳۵۶ و اوایل سال ۱۳۵۷ ادامه می‌یابد. در این دوره، نه تنها هجوم روستاییان به شهرهای بزرگ هم‌چنان تداوم دارد، بلکه در درون

در واقع، از جمعیت نزدیک به سه میلیون نفری این شهر، بیش از یک میلیون نفر آن حاشیه نشین هستند. حسن موسوی چلک، رییس انجمن مددکاران ایران، چندی پیش اظهار کرده بود:

«اهمیت بحث حاشیه نشینی در مشهد، جایی به چشم می آید که بدانیم در جمعیت هفت میلیاردی گُره ی زمین از هر هفت نفر، یک نفر در حاشیه ی شهرها زندگی می کند؛ ولی متأسفانه این میزان در مشهد به یک سوم می رسد.»

تبریز نیز به دلیل وجود بسیاری از کارخانجات صنعتی و هم چنین وجود بیش از ۶۰۰ شرکت قطعه ساز در آن، یکی از مهم ترین شهرهای مهاجرپذیر ایران با چندین محله ی حاشیه نشین است. چندی پیش شهرداری تبریز اعلام کرد، که از جمعیت ۱,۵ میلیون نفری این شهر، حدود ۴۵۰ هزار نفر حاشیه نشین هستند. در واقع، یک سوم جمعیت تبریز، مانند مشهد، محل اسکان حاشیه نشینان است.

پاره ای برآوردها نشان می دهد، که از جمعیت دو میلیون نفری اصفهان نیز قریب به ۴۰۰ هزار نفر حاشیه نشین هستند. یک پدیده ی جدید در محلات حاشیه نشین اصفهان، حضور مهاجران سوری و عراقی است، که به ویژه در منطقه ی «حصه» ی اصفهان سُکنی داده شده اند. یکی از معضلات مهم در این منطقه، وجود کودکان بی هویت است. یار احمدی، مسئول بسیج خواهران «حصه» در گفت و گو با «مهر» به شناسایی یک هزار و صد کودک بی هویت در این منطقه اشاره می کند و می گوید:

«بسیاری از کودکان این منطقه هویت مشخصی نداشته و شناسنامه ندارند.»

حضور مهاجران سوری و عراقی، متأسفانه، به تنش هایی میان آن ها با ساکنین ایرانی این منطقه دامن زده است. بر اساس گزارش میدانی یکی از خبرگزاری ها از منطقه ی «حصه»، ساکنان این منطقه از حضور مهاجران در این منطقه عاصی هستند و می گویند این مهاجران، جرم و فساد را در این منطقه افزایش داده اند و امنیت موجود در حصه ی اصفهان را به زیر صفر رسانده اند!

جمعیت حاشیه نشین همدان نیز با شیب قابل توجهی در حال افزایش است. در سال ۸۵ جمعیت حاشیه نشین همدان در حدود ۱۰۱ هزار نفر بود، اما اکنون بنا



طور عمده در حاشیه ی استان تهران، شهر تهران، کرج، تبریز، مشهد، اردبیل، سنندج، همدان و زاهدان زندگی می کنند. البته در حاشیه شهرهای دیگری از کشور نیز حاشیه نشینان وجود دارند، ولی حضور آن ها در اطراف این چند شهر، پر رنگ تر و قابل توجه تر است.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، عموماً آمارهای دقیقی در مورد پدیده هایی چون بیکاران، کودکان کار، جمعیت حاشیه نشین و... وجود ندارد، اما اگر گفته های چندی پیش محمداقبر قالیباف، شهردار تهران، را ملاک قرار دهیم که ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت تهران را حاشیه نشین قلمداد کرده بود، پس با توجه به جمعیت ۸,۵ میلیونی تهران به نظر می رسد بیش از دو میلیون نفر حاشیه نشین فقط در اطراف تهران وجود داشته باشد. نهاد شهرداری تهران نیز چندی پیش درباره ی رشد ۴,۷ درصدی جمعیت حاشیه ی تهران، در کنار رشد ۱,۳ درصدی جمعیت خود تهران، هشدار داده بود. عمده ی حاشیه نشینان تهرانی، آن طور که گفته می شود، در شهرک ها یا محلات دروازه غار، لب خط، اوراق چی ها، خاک سفید و دره ی فرح زاد ساکن هستند.

از تهران که بگذریم، یکی از شهرهایی که حاشیه نشینی در آن به سرعت رشد یافته و به وخامت گراییده، کلان شهر مشهد است؛ مشهدی که بزرگ ترین کلان شهر مذهبی جهان است و دومین کلان شهر ایران نیز به شمار می رود. گزارشات متعدد نشان می دهد، که به ازای هر سه نفر یک نفر حاشیه نشین در مشهد وجود دارد! و

سابقه ی پیدایش آن به سال های ۱۳۲۵ شمسی می رسد. بنا به آمارهای جمعیتی در سال ۱۳۶۶، جمعا ۲۰۹ خانوار در این شهرک زندگی می کردند.

به نوشته ی آصف بیات، تا پایان سال ۱۳۵۹ حداقل یک میلیون نفر در حاشیه ی شهر تهران زندگی می کردند. وی در کتاب تحقیقی خود، «سیاست های خیابانی»، با اشاره به آمار سرشماری تهران در سال ۵۹ تاکید می کند، که اگر سکونت گاه های خودسرانه ی ایجاد شده در مناطق ورامین، قرچک و شهریار را هم اضافه کنیم، تقریباً ۱۵ درصد جمعیت تهران در آن سال ها حاشیه نشین بودند و در مناطقی چون حلبی آبادها و زورآبادها، که تا اواخر دهه ی شصت نیز بعضاً وجود داشتند، زندگی می کردند.

هم اکنون نیز بنا به گزارشات، در شهر تهران شهرک های متعددی در منطقه ی شانزده و مناطق حاشیه ای در پاک دشت، قیام دشت، احمدآباد، حسن آباد، خلیج، بادامک و رامینک وجود دارد و جمعیت ساکن در آن ها روز به روز افزایش می یابد. امروزه، زاهدان، مشهد، اردبیل، سنندج، همدان، یزد، خرم آباد، قصر شیرین، زنجان، تبریز و کرج و بیش از چهل شهر دیگر ایران جزو شهرهایی شده اند، که حاشیه نشینان آن ها به طور مداوم در حال افزایش است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۵، حدود یک پنجم جمعیت منطقه ی کلان شهری تهران در شهرک های حاشیه ای با ساخت و ساز غیرمجاز و غیرمتعارف سکونت یافته اند؛ جمعیتی که با گذشت زمان، روند تصاعدی در پیش گرفته است. این جمعیت انبوه به

به گفته‌ی حمیدرضا طیبی مسرور، معاون برنامه‌ریزی و عمرانی فرمان داری همدان، این میزان به ۲۰۰ هزار نفر رسیده است. رضا میرزایی، عضو شورای شهر همدان، جمعیت حاشیه‌نشین همدان را یک چهارم کل جمعیت همدان دانسته و گفته است:

«هم اکنون نه منطقه‌ی حاشیه‌نشین در شهر همدان وجود دارد، که ساخت و سازهای غیراصولی در معابر مانع ارائه‌ی خدمات به خصوص در مواقع بحرانی به این مناطق شده است.»

در مجموع، و بنا به آمارهای متفاوت، میان هشت تا هجده میلیون نفر در ایران در حاشیه‌ی شهرها زندگی می‌کنند. به قول رئیس انجمن مددکاران ایران، و معاون توسعه‌ی روستایی ریاست جمهوری، در خبرگزاری «فارس»، هفتم اسفند ۱۳۹۳ و «ایسنا»، بیست و نهم تیر ۱۳۹۴؛ هشت تا ده میلیون؛ به گفته‌ی معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی، در «ایرنا» بیست و چهارم دی ۱۳۹۳، پانزده میلیون؛ و بنا به گفت‌ی مدیرکل اجتماعی وزیر کشور، در خبرگزاری «مهر»، سی و یکم مرداد ۱۳۹۴، هجده میلیون حاشیه‌نشین در ایران وجود دارند. مدیرکل پیش‌گیری‌های وضعی معاونت اجتماعی قوه‌ی قضائیه، نیز در بیست و چهارم مرداد ۹۴ اعلام کرده است، که:

«جمعیت حاشیه‌نشینان در دهه‌ی هفتاد، سه میلیون و ۳۰۰ هزار نفر بود که این رقم در نیمه‌ی اول دهه‌ی هشتاد به پنج میلیون و ۸۰۰ هزار نفر و در نیمه‌ی آخر همین دهه به هشت میلیون و ۱۳۷ هزار نفر رسید. در دی ماه ۹۳، رقم حاشیه‌نشینان به ده میلیون و ۱۰۰ هزار نفر رسید.»

آمارهایی، که هرچند متفاوت و متناقض هستند، اما از اهمیت حاشیه‌نشین و وخامت و شوربختی وضعیت جمعیت انبوه حاشیه‌نشینان حکایت دارند.

دلیل روشن است. بر اساس آخرین گزارش منتشر شده از سوی بانک مرکزی، تابستان امسال، افزایش نرخ تورم به نفع ۲۰ درصد از جامعه با درآمد بیش‌تر عمل کرده و علاوه بر این، افزایش نرخ بیکاری نیز به افزایش نابرابری درآمدی منجر شده، به گونه‌ای که با افزایش بیکاری، درآمد متعلق به گروه کم درآمد جامعه به گروه پُر درآمد انتقال یافته است. به گزارش این

تحقیق، عدم وجود فرصت‌های مناسب برای عرضه‌ی نیروی کار، تاثیر به‌سزایی در کشاندن افراد به ورطه‌ی فقر و محرومیت و گسترش نابرابری داشته است. نشریه‌ی رسمی وزارت امور اقتصادی و دارایی نیز در تیر ماه امسال اعلام کرده بود:

«بررسی‌هایی که وزارت مسکن و شهرسازی برای اجرای طرح‌های مسکن انجام داده، نشان می‌دهد قدرت اقتصادی خانواده‌ها طی دوره‌ی نخست اجرای طرح هدف‌مندی یارانه‌ها، ۲۵ درصد کاهش داشته است. حتی پیش از این از هر صد خانواده‌ای که وارد بازار مسکن می‌شدند، حداقل ۶۰ خانوار به سمت مسکن ملکی می‌رفتند، ولی همین عدد در حال حاضر به ۶۵ خانوار رسیده که به سمت مسکن اجاره‌ای می‌روند.»

به این ترتیب، با احتساب دو و نیم تا سه میلیون تومان خط فقر، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، تقریباً تمامی جمعیت کارگری کشور که حقوق ماهانه‌اش یک پنجم این میزان است، حتی از خط فقر نیز پایین‌تر ارزیابی می‌شوند و چاره‌ای جز حاشیه‌نشین شدن ندارند.

به گزارش روزنامه‌ی «شهروند»، چاپ تهران، حاشیه‌نشینان در شش سال پیش نه میلیون نفر بودند و حالا پانزده میلیون نفرند. این آمار بر اساس مطالعاتی که درباره‌ی حاشیه‌نشین ۷۷ شهر کشور انجام شده، گزارش شده است. به طور ریزتر، بر اساس آمار رسمی دولتی، در کشور ده میلیون و ۱۰۰ هزار نفر حاشیه‌نشین و چهار میلیون و ۴۰۰ هزار نفر نیز در شهرهای بین ۲۰ تا ۵۰ هزار نفر در حاشیه‌ی شهرها زندگی می‌کنند، که در مجموع در حدود پانزده میلیون جمعیت را به خود اختصاص می‌دهد. «سازمان جهانی برنامه‌ی توسعه‌ی انسانی سازمان ملل» نیز در گزارش سالانه‌ی خود به آمار ۲۵ درصدی زندگی زاغه‌نشینان در ایران اشاره دارد. پیش از این نیز محمد سعید ایزدی، معاون وزیر راه و شهرسازی و مدیرعامل شرکت عمران و به‌سازی شهری کشور، از حضور بیست میلیون ایرانی در سکونت‌گاه‌های غیر رسمی خبر داده و گفته بود:

«در کشور ۵۰ هزار هکتار سکونت‌گاه غیر رسمی با بیست میلیون نفر جمعیت وجود دارد.»

در شرایطی که اقتصاد سرمایه‌داری در بحرانی عمیق و گسترده غوطه می‌خورد، هزینه‌های زندگی به گونه‌ی سرسام‌آوری افزایش می‌یابد، هزاران کارخانه و کارگاه ورشکسته و تعطیل شده‌اند، میلیون‌ها کارگر بیکار و در دایره‌ی فقر و فلاکت گرفتار آمده‌اند، و آن‌ها که کار می‌کنند نیز از عهده‌ی مخارج یک زندگی ساده و بخور و نمیر بر نمی‌آیند، دیگر حتا اجاره‌نشینی در محلات پایین شهرهای بزرگ نیز ممکن نیست، پس خانواده‌های کارگری به ناچار از شهرها دور می‌شوند، هر چه دورتر بهتر، به این خاطر که ارزان‌تر است، حتا اگر حاشیه‌نشین باشد، آب و برق نباشد، بهداشت و آموزش نباشد. و بدین ترتیب است، که حاشیه‌نشین روز به روز از رونق بیش‌تری هم برخوردار می‌شود!

### تعریف حاشیه‌نشین

اصطلاح حاشیه‌نشین، زاغه‌نشین، آلونک نشینی یا... به محلات فقیرنشین اطلاق می‌شود، که در اطراف شهرهای بزرگ به وجود آمده و ساکنین آن‌ها عمدتاً به دلیل فقر ناشی از بیکاری یا درآمدهای به شدت نازل نتوانسته‌اند جذب نظام اقتصادی - اجتماعی مسلط شده و از امکانات و خدمات موجود شهری استفاده نمایند. طبق آمارهای رسمی، از هفت میلیارد جمعیت گره‌ی زمین، یک میلیارد آن حاشیه‌نشین هستند. این جمعیت، ۵۰ درصد جمعیت شهری کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهند. در بعضی از شهرها، این نسبت حتا تا هشتاد درصد نیز افزایش می‌یابد. با رشد سرمایه‌داری، توسعه‌ی شهری و افزایش جمعیت شهرهای مسلط و بزرگ در این کشورها، مناطق آلونک‌نشین و حاشیه‌نشین نیز به سرعت گسترش یافته‌اند.

حاشیه‌نشینان بیش‌تر افراد مهاجر و روستایی و عشایر، و بعضاً نیز شهری هستند که اغلب فاقد مهارت‌های لازم و به روز برای اشتغال در صنایع و... شهری می‌باشند. این افراد بیش‌تر به علت عوامل رانش زادگاه خود، افزایش بی‌رویه‌ی جمعیت، توزیع نامتناسب و ناعادلانه‌ی امکانات در سطح کشور، عدم حمایت از مشاغل بومی و پایه‌ای در روستاها و شهرهای کوچک، فقدان کار و درآمد، و از سوی دیگر پدیده‌های طبیعی مانند



سیل، خشک سالی، سرمازدگی محصولات کشاورزی، آفات دامی و... که باعث ورشکستگی و خانه خرابی می شوند، و به دلیل عوامل جاذب شهری، زادگاه خود را ترک کرده و به شهرها روی می آورند. اما به دلیل عدم تطبیق با محیط شهری از یک سو و بر اثر عوامل بازدارنده و عقب زنده‌ی شهری از سوی دیگر، از محیط شهری پس زده می شوند و به تدریج در کانون‌های به هم پیوسته و یا جدا از یکدیگر در بخش‌های حاشیه‌ای شهرها سکنی می‌گزینند.

در واقع، مفهوم حاشیه‌نشینی به موقعیتی از نابرابری‌های گوناگون اقتصادی -

سیاسی و اجتماعی - فرهنگی اطلاق می‌شود، که در آن طبقه‌ی مسلط جامعه به طور منظم و مداوم مردمان حاشیه‌نشین تحت نفوذ و حاکمیت خود را از برخورداری از منابع، منافع و امتیازات عمده‌ی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی محروم می‌دارند. این نابرابری‌ها در نظام اقتصادی و سیاسی مسلط، دائمی شده و طبقه‌ی محکوم را از هر لحاظ در حاشیه‌ی جامعه زمین گیر می‌کند.

در علم جامعه‌شناسی از حاشیه‌نشینی، در بطن شیوه‌ی زندگی شهری، به عنوان نوعی شیوه‌ی زندگی نام برده می‌شود که نسبت به سه شیوه‌ی رایج زندگی - یعنی شهری، روستایی و ایلاتی - متفاوت بوده و با ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی خاص خود، بافت فیزیکی معینی را به وجود می‌آورد. مارشال

کلینارد (Marshall Clinard) می‌گوید: حاشیه‌نشینی یک مسأله و عارضه‌ی شهری و منشاء عمده‌ی بزه کاری و جرم می‌باشد. هرچند حاشیه‌نشینی دارای انواع مختلف است، اما دارای یک الگوی مشخص جهانی می‌باشد. افرادی که در مناطق حاشیه‌نشین زندگی می‌کنند، از ساختار قدرت و سیاست عمومی جامعه جدایی یافته و به عنوان گروه «اجتماعی پست» تلقی می‌گردند. حاشیه‌نشینان به نوبه‌ی خود با تردید به جهان نگاه می‌کنند. جهان حاشیه‌نشینی به لحاظ اجتماعی، بُعدی منفی دارد و در نتیجه، امری است که دیگران از آن تبری می‌جویند. چارلز ابرامز (Charles Abrams) حاشیه

را فرآیند تصرف نواحی شهری به قصد تهیه‌ی مسکن دانسته و نیز حاشیه‌نشین را در معنای عام شامل تمام کسانی می‌داند که در محدوده‌ی اقتصادی شهر ساکن هستند، ولی جذب اقتصاد شهری نشده‌اند.

در پاره‌ای از تعاریف حاشیه‌نشینی، و حاشیه‌نشینان، به پدیده‌ای تحت عنوان حاشیه‌نشینی فرهنگی نیز اشاره می‌شود. در این گونه از حاشیه‌نشینی، افراد با وجود سکونت در محدوده‌ی شهر، و گاه حتا در مرکز شهر، اما با فرهنگ شهروندی آشنا نیستند. در حقیقت، شهرنشین به کسی گفته می‌شود که در قلمرو مکانی شهر ساکن است، اما شهروند کسی است که



به لحاظ اجتماعی دارای موقعیتی متزلزل بوده و در طبقه‌ی پایینی اجتماع قرار داده می‌شوند، فقیرند و در کوچه و پس کوچه‌ها و محلات کم درآمد حاشیه‌ی شهرها، در خانه‌هایی کوچک و نامور، با کم‌ترین امکانات بهداشتی و آموزشی، زندگی می‌کنند. هرچند تلاش‌های بسیاری از جانب دولت‌ها و سیاستمداران بورژوا، و مدیا و جامعه‌شناسان سر به فرمان آن‌ها، صورت می‌گیرد که وجود حاشیه‌نشینی و حاشیه‌نشینان نه ناشی از نظام سرمایه‌داری و استثمار و نابرابری ذاتی آن، بلکه به دلیل وجود پاره‌ای عوامل فرعی و حتا بی‌لیاقتی و ناکارآمدی این مردمان محنت زده در یافتن کار و کسب درآمد قلمداد

شود، اما حاشیه‌نشینان تنها به دلیل فقر و فلاکت عمومی ناشی از نظام سرمایه‌داری در زنجیر حاشیه‌نشینی گرفتار شده‌اند. پدیده‌ی فقر و فلاکت نه تنها در کشورهای در حال توسعه یا عقب افتاده، بلکه حتا در برخی از کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری چنان گسترش یافته است، که کارگران شاغل با درآمدهای نازل را نیز مجبور به مهاجرت به اصطلاح درون شهری کرده و آن‌ها را به فروش منازل خود یا پس دادن منازل اجاره‌ای و روی آوری به خرید منزل یا اجاره‌ی آن در حاشیه‌ی شهرها نموده است تا بدین ترتیب، از بار مخارج خود کاسته و دخل و خرج خود را میزان کنند.

### انواع ماشیه نشینی

حاشیه و حاشیه‌نشینی را به طور عمده می‌توان در دو گروه طبقه‌بندی کرده و مورد بررسی قرار داد، که از یک سو شامل واحدهای مسکونی با تراکم بالا در مراکز کثیف و دور از مراکز شهرها است و از سوی دیگر شامل سکونت‌گاه‌هایی بدون هویت قانونی و به طور نامنظم و پراکنده و خودرو، که در اطراف شهرها ساخته شده‌اند.

- حاشیه‌های درون شهری، که اغلب در بخش‌های قدیمی تر شهرها دیده می‌شوند. این حاشیه‌ها به مناطق مسکونی بی‌گفته می‌شود، که وضعیت نابسامان و متفاوتی از سایر نقاط شهرها دارند. در واقع، حاشیه‌ی

علاوه بر سکونت در محدوده‌ی شهری، تابع هنجارهای شناخته شده‌ی شهری هم می‌باشد. در نتیجه، و بنا به این تعریف، در حاشیه‌نشینی فرهنگی بیش تر شاهد افراد شهرنشین هستیم و نه شهروند؛ افرادی که در حاشیه‌ی شهر، و یا حتی در مرکز شهر، زندگی می‌کنند، اما از هنجارهای شناخته شده‌ی شهری پیروی نمی‌کنند و به اصطلاح خُرده فرهنگ‌ها و آیین‌های رفتاری ویژه‌ی خود را دارند.

حاشیه‌نشینی از لغت Slumer گرفته شده است. تصور عمومی آن است، که کسانی که در کوچه‌ها و خیابان‌های شهرها چرت می‌زنند یا ول می‌گردند، از ساکنین حاشیه‌ی شهرها باشند. آنان



درون شهری آن قسمتی از شهر است، که در گذشته وضعیت مطلوب و سامان یافته‌ای داشته، ولی به تدریج با رشد سرمایه داری و گسترش فقر و فلاکت، شرایط آن نامناسب شده و برخی از ساکنان آن به نقاط بهتر و جدیدتری از شهر رفته و در آن جا سکنی گزیده و در مقابل بخش‌هایی از جمعیت نیز به اجبار به این حاشیه‌ها کوچ کرده‌اند. - حاشیه‌های غیر رسمی یا غیر قانونی، در واقع به مناطق مسکونی بی گفته می‌شود، که عمدتاً توسط جمعیت فاقد کار و گرفتار در چرخه‌ی فقر و فلاکت، بدون اجازه‌ی دولت و طی مراحل قانونی، با حداقل امکانات و با مصالحی به شدت غیراستاندارد و غیربهداشتی در حاشیه‌ی شهرها ساخته می‌شوند.

### مشخصات حاشیه نشین‌ها

سکونت‌گاه‌های انسانی، اعم از شهری و روستایی، دارای مشخصات ویژه و قابل تعریفی هستند. بافت انسانی سکونت‌گاه‌های شهری هم شامل گروه‌های مختلفی از مردم با پایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی است، که تفاوت‌های خاصی در جنبه‌هایی از قبیل خصوصیات کالبدی مسکن‌شان، فرهنگ برخورد‌های اجتماعی‌شان، عمل کردهای اقتصادی‌شان، واکنش‌های رفتاری و روانی و بالاخره مشارکت در مسایل سیاسی‌شان و... را نشان می‌دهند. این موارد در مقیاس کوچک‌تر، در حد یک واحد مسکونی و یک خانوار، نیز برای گلیه‌ی جوامع شهری صادق است. حاشیه‌نشینی هم جزیی از این کل است و برای تک تک واحدهای مسکونی و خانوارهای ساکن در آن‌ها، خصوصیات مختص و ویژه می‌توان برشمرد. اما به دلیل گستردگی پدیده‌ی حاشیه‌نشینی در اغلب شهرها، و خصوصاً شهرهای بزرگ، و به جهت آن‌که بتوان تصویری جامع و در عین حال تعمیم‌پذیر برای تمامی شهرک‌ها و محلات حاشیه‌نشین به دست داد، برخی از محققین امر خصوصیات معینی را برمی‌شمرند.

سی. اس رانگولا، مشخصات عمومی حاشیه‌نشین را بدین شرح تقسیم بندی می‌کند:

- **سیمما:** عمده‌ترین نماد جهانی حاشیه‌نشینی و زاغه‌نشینی، سیمای نامطلوب آن است که احساس، وجدان و دیدگان آدمی

را با ساختمان‌های تخریب شده و فرسوده، کوچ‌ها و خیابان‌های اسفالت نشده و... می‌آزارد؛

- **بهداشت و سلامت:** حاشیه‌نشین‌ها و زاغه‌ها را استانداردهای پایین بهداشتی، فقدان خدمات بهداشت عمومی، آب ناسالم و... مشخص می‌کند. به همین علت در حاشیه‌نشینی، نرخ‌های بالای مرگ و میر و بیماری وجود دارد؛

- **سطح درآمد:** حاشیه‌نشینی منطقه‌ای فقیرنشین است، که توسط فرودست‌ترین گروه‌های اجتماعی با درآمدهای بسیار نازل ایجاد شده است؛

- **آیین رفتار:** به لحاظ اجتماعی، حاشیه‌نشینی فاقد نظم و سازمان‌دهی است و به علت فقر و فلاکت مردمان آن، نرخ جرم و جنایت و فساد در آن بالاست؛

- **تراکم:** در حاشیه‌نشین‌ها و زاغه‌ها ما شاهد منازل بسیار متراکم یا منازلی با تراکم جمعیتی بالا، و یا وجود هر دو حالت فوق، هستیم. به طوری که منازل این مناطق دارای فضای باز یا طبیعت نیستند و مانند قفس‌های کوچکی کنار هم چیده شده‌اند و در اغلب این منازل کوچک هم تعداد زیادی در کنار هم، به سختی، روزگار را می‌گذرانند؛

- **انزوای اجتماعی:** حاشیه‌نشین‌ها یا زاغه‌ها به لحاظ شرایط اجتماعی از محروم‌ترین مناطق هستند. این وضعیت معمولاً با مازاد نیروی کار جامعه‌ی حاشیه‌نشین وابستگی مستقیم دارد؛

- **شیوه‌ی زندگی:** بسته به طریقی که حاشیه‌نشینی یا زاغه‌نشینی وقوع یافته، شیوه‌ی زندگی ساکنان آن ممکن است به نحوی باشد که نسبت به سایرین بیگانه‌ورز باشند یا به صورت آشنایانی صمیمی در آیند.

علاوه بر این مختصات، حاشیه‌نشین‌ها یا زاغه‌ها دارای ویژگی‌های متعین دیگری نیز می‌باشند. برای مثال، سیمون چپمن (Simon Chapman) هشت ویژگی برای چنین مناطقی را برمی‌شمرد:

۱- عموماً غیر قانونی هستند و بدون مجوز از نهادهای رسمی دولتی ایجاد شده‌اند؛

۲- غالباً خلق‌الساعه هستند و از مواد و مصالح مختلف و غیر استاندارد و غیر بهداشتی ساخته شده‌اند؛

۳- معمولاً به وسیله‌ی خود ساکنان این مناطق، و گاه به طور جمعی و با اشتراک

مساعی همگی، احداث شده‌اند؛  
۴- فاقد خدمات شهری مانند خدمات بهداشتی، آموزشی، راه آسفالت، آب و برق، و سیستم دفع فاضلاب هستند؛

۵- توسعه‌ی آن‌ها بدون برنامه‌ریزی و غالباً به صورت اتفاقی و بر حسب نیاز، مهاجرت تعداد بیش‌تری از مردمان فقیر و کم‌درآمد، صورت می‌گیرد؛

۶- مکان‌گزینی آن‌ها غالباً در لبه‌های شهری، حواشی خطوط آهن، بزرگ‌راه‌ها و یا زمین‌های خالی از سکنه‌ای که در مجاورت مناطق مرکزی شهرها قرار دارند، صورت می‌گیرد؛

۷- اغلب در مناطق نامناسب شهری (مانند زمین‌های ناهموار حواشی کارخانجات، در مجاورت زمین‌های رها شده و بلااستفاده) تشکیل می‌شوند؛

۸- جمعیت متراکم دارند و از خانواده‌های پر جمعیت تشکیل شده‌اند؛

### نظریه‌های حاشیه‌نشینی

در مورد پدیده‌ی حاشیه‌نشینی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارند، که در زیر به شناخته شده‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- **دیدگاه لیبرالیستی:** این دیدگاه، کارگردگرایی، عمدتاً خاص کشورهای با نظام اقتصاد آزاد است. پیروان دیدگاه لیبرالیستی، کارگردگرایان، تحت تاثیر فلسفه‌ی پوزیتیویسم قرار دارند و از بررسی سطح علل و عوامل مختلف تجاوز نمی‌کنند. این امر شاید ناشی از تعهدی باشد، که علم نسبت به نظام سرمایه‌داری دارد. و در واقع، توجیه این نظام را بر عهده گرفته است. در این دیدگاه، علت عمده‌ی حاشیه‌نشینی ناشی از کارکرد جاذبه‌های شهری و دافعه‌های روستایی به شمار می‌رود. و افزایش جمعیت، یکی از علل مهمی است که زمینه را برای مهاجرت مازاد نیروی کار روستایی فراهم می‌آورد.

عدم دست‌رسی مهاجرین به مشاغل اقتصادی شهری، هم‌راه با فقر اقتصادی و عدم تخصص آن‌ها، موجب می‌شود که آن‌ها آلودگی‌ها و زاغه‌هایی که در اغلب موارد فاقد هر گونه تسهیلات شهری از قبیل آب و برق و تلفن است را برای زندگی برگزینند. برخی از کارگردگرایان به عوامل دیگری، غیر از افزایش جمعیت، هم تاکید نموده‌اند. به عنوان مثال، هوم هویت (Home Hoyt) عوامل فیزیکی



مانند زمین‌های رها شده و اراضی نامناسب شهری و آبرامز (Abrams) بالا بودن قیمت زمین و مسکن و برخی دیگر، عوامل اقلیمی را زمینه ساز هجوم مهاجران به مناطق خاصی از شهرها و ایجاد حاشیه‌نشینی و زاغه‌نشینی می‌دانند.

**- دیدگاه ساختارگرایان:** پیروان این دیدگاه، یا رادیکالیست‌ها، عمدتاً از دیدگاه اقتصادی سیاسی به مسایل می‌نگرند. اگر چه آن‌ها در قبال این اصل، که حاشیه‌نشینی در کشورهای در حال توسعه نتیجه‌ی مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ می‌باشد با لیبرالیست‌ها هم عقیده هستند، لیکن برخلاف لیبرالیست‌ها این مهاجرت‌ها را ناشی از خصوصیات کارکردی شهرها نمی‌دانند، بلکه ساختار اقتصادی نابسامان کشورهای در حال توسعه را - که ناشی از ادغام کشورهای مزبور در نظام اقتصادی و تجارت جهانی است - در این امر دخیل می‌دانند. تحلیل‌گران اقتصاد سیاسی معتقدند هنگامی که مناطق دارای اقتصادی معیشتی به جرگه‌ی بازار وارد می‌شوند، تولیدات بومی جای خود را غالباً به یکی دو محصول عمده خواهند داد و جمعیت زیادی به علت دگرگونی ساخت‌های تولیدی به صورت نیروی کار آزاد شده در آمده و لذا، موج‌های عظیم مهاجرتی را موجب می‌گردند. یکی دیگر از عواملی که به عقیده‌ی رادیکالیست‌ها، زمینه‌ی حاشیه‌نشینی را فراهم می‌کند، اقتباس

کشورهای در حال توسعه از الگوهای توسعه‌ی کشورهای سرمایه‌داری صنعتی است. این تحلیل‌گران معتقدند، که چنین الگوهایی به دلیل آن که صنعت محور هستند، ساختار اقتصادی کشورهای در حال توسعه را در هم می‌ریزند. یکی از نتایج منطقی چنین الگوهایی، که توسط مکتب نوسازی (modernization) تبلیغ و ترویج می‌شود، افزایش جمعیت شهری و ایجاد شهرهای مسلط با جاذبه‌های شغلی و خدماتی است؛ آن‌ها هم در شرایطی، که به دلیل برهم ریختن ساختار اقتصادی سنتی، بخش کشاورزی تحت الشعاع مونتاژ و فعالیت‌های بخش خدمات قرار گرفته و مازاد نیروی کار روستایی را ناگزیر از

مهاجرت به شهرهای بزرگ می‌نماید. دیدگاه یا مکتب نوسازی، که در دهه‌ی پنجاه و شصت میلادی به عنوان روی‌کردی غالب در ادبیات علوم اجتماعی مطرح شده است، یکی از عوامل مهم برهم ریختن ساختار اقتصادی سنتی و رشد شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه به شمار می‌رود. به موجب این دیدگاه، پیوندی تنگاتنگ بین شهری شدن و توسعه وجود دارد؛ به گونه‌ای که توسعه یافتگی را مترادف با شهری شدن در نظر می‌گیرند. به طور کلی می‌توان گفت، که تحلیل‌گران اقتصادی سیاسی با توضیح این امر که ساختار درونی کشورهای جهان سوم



بخشی از نظام جهانی تولید و مصرف است، سعی می‌کنند نقش عوامل ساختاری در مشکلات شهری از جمله حاشیه‌نشینی و زاغه‌نشینی را تبیین نمایند.

**آسیب‌ها و پالاش‌های ماشیه‌نشینی**  
آسیب‌های اجتماعی گوناگون و سهم‌بالایی از وقوع جرم‌های مختلف به حاشیه‌نشینان اختصاص دارد. آن‌طور که پاره‌ای جامعه‌شناسان می‌گویند، به دلیل عدم تطابق هنجاری و نایل نشدن به یک شناخت جامعه‌ی (social cognation) حاشیه‌نشینان و هم‌چنین سطح نازل معیشت اقتصادی آن‌ها، نوعی از انحرافات نهادینه شده در کُنش آن‌ها به چشم

می‌خورد. قاچاق موادمخدر و جرم‌های مبتنی بر هیچ انگاشتن ارزش‌های جامعه از موارد قابل ذکر در بین حاشیه‌نشینان هستند. رواج مشاغل کاذب و غیر رسمی، فقر مفرط اقتصادی و هم‌چنین عدم مهارت فنی در میان این مردمان، مشاغلی را رواج داده که در متن زیست شهری به وضوح قابل رویت است: دست‌فروشی، قاچاق کالا، دلالی و... امروز نه تنها در حاشیه‌ی شهرها، بلکه در متن شهرها نیز نمود آشکار دارد. سطح نازل آموزش و پرورش و سواد در محلات حاشیه‌نشین شهرهای ایران، که ناشی از عدم تخصیص بودجه‌ی مناسب برای امر آموزش و پرورش در این مناطق است، موجب گردیده که فرآیند جامعه‌پذیری (socialization) در میان کودکان و نوجوانان حاشیه‌نشین، فرآیندی ناقص و عقیم باشد؛ نقصانی که در رشد بالای انحرافات جامعه‌ی نمود می‌یابد. علاوه بر این‌ها، عدم برخورداری از بهداشت و امکانات درمانی، تراکم بالای جمعیتی، در کنار فقدان امکانات شهری، باعث شده که از لحاظ بهداشتی مناطق حاشیه‌ای شهرها در وضعیت وخیمی به سر ببرند. آمار بالای بیماری‌های واگیردار و بیماری‌های پوستی و گوارشی گواهی بر این مشکل عمده‌ی مناطق حاشیه‌ای شهرهای ایران است.

چنین نظریاتی به ظاهر درست و منطقی به نظر می‌آیند، اما با نگاهی دقیق‌تر و ژرف‌تر به موقعیت حاشیه‌نشین‌ها و وضعیت مردمان آن متوجه می‌شویم، که چنین نظریاتی در سطح داده‌ها و مشاهدات باقی می‌ماند و در واقع، دست به ریشه‌نمی‌برند و دلایل واقعی آسیب‌ها و چالش‌های پدیده‌ی حاشیه‌نشینی را واکاوی نمی‌کنند؛ چرا که در این صورت، به جای حاشیه‌نشینان، این نظام استثمار و تبعیض سرمایه‌داری است که می‌باید بر صندلی اتهام بنشیند و محاکمه شود. حاشیه‌نشینان قربانیان اصلی این نظام هستند؛ آن‌ها مسبب وضعیت نابسامانی که در آن گرفتار شده‌اند، نیستند! درک این مساله مشکل نیست، که اگر کار، درآمد مکفی و مناسب، آموزش‌های تخصصی لازم برای اشتغال، بیمه‌های اجتماعی و بهداشتی، امکانات تحصیلی و تفریحی و

ورزشی، و در مجموع همه‌ی آن چه که برای یک زندگی سالم و شایسته‌ی انسانی لازم است در جامعه وجود می‌داشت، نه حاشیه‌نشین‌ها و زاغه‌ها وجود می‌داشتند و نه مردمانی که به علت فقر و فلاکت عمومی و محرومیت از همه چیز ناچار باشند به مواد مخدر و جرم و سایر ناهنجاری‌های اجتماعی سوق داده شوند.

نگاه دقیق‌تر و ژرف‌تر به موقعیت حاشیه‌نشین‌ها و وضعیت مردمان آن، این مساله را محرز می‌کند:

**- اشتغال:** اغلب حاشیه‌نشین‌ها فاقد شغل و درآمد ثابت هستند. اما آن‌ها که شانس دارند و به کاری مشغول‌اند نیز به دلیل وضعیت خاصی که دارند، در مشاغل پست و پایین جامعه، با درآمدهایی به شدت نازل، و اغلب ناامن، به کار اشتغال دارند. در یک بررسی از ۶۰ خانوار مقیم یکی از مناطق حاشیه‌نشین اهواز، تنها معدودی از آن‌ها دارای مشاغل دولتی بودند که شامل نامه‌رسان اداره، نگهبان درب ورودی، آب‌دارچی و کارگر شهرداری بود. این نمونه شامل اعضا و سرپرستان خانوارهایی بود، که در اهواز به دنیا آمده بودند و با روستا ارتباطی نداشتند. اهمیت این نکته در این است، که برخی از نظریه‌پردازان امور اجتماعی مشکلات حاشیه‌نشین‌ها را به میراث روستایی آن‌ها نسبت می‌دهند. در حالی که حتا نسل دوم و سوم حاشیه‌نشینان نیز به دلیل وضعیت خاص آموزشی و عدم دسترسی به آموزش حرفه‌ای از دست‌یابی به جایگاه خاص خود محروم می‌شوند و در واقع، بافت شهری به طور دائم با آن‌ها به عنوان یک عامل خارجی مقابله کرده و سعی در دفع آن‌ها دارد. در این جا می‌باید یک بار دیگر بر در هم تنیدگی عوامل مورد بررسی تاکید کرد. چنان که می‌بینیم وضعیت اشتغال، مسکن و آموزش و سایر موارد به گونه‌ای به هم مربوطند و کشیدن خط بین آن‌ها تنها برای سهولت کار است، وگرنه در عالم واقعیت این‌ها دانه‌های یک زنجیره‌ی متصل به هم‌اند.

سایر مشاغل نمونه‌ی فوق از این قرارند: تجزیه‌ی زباله‌ها، جمع‌آوری ضایعات، کارهای ساختمانی، رانندگی، قصابی، کشتارگاه، چوب‌داری، برق‌کاری ماشین، لوله‌کشی و غیره. به عنوان مثالی از زیرمجموعه‌های اشتغال و بهداشت،

تجزیه‌ی زباله‌ها را در نظر می‌گیریم؛ کاری به شدت پست، که به دلیل عدم وجود ابزار مناسب کار و عدم رعایت جنبه‌های بهداشتی در آن، باعث ایجاد انواع بیماری‌های پوستی و عفونی در افراد می‌شود.

**- مسکن:** با توجه به توان مالی اندک، سطح سواد و تخصص حاشیه‌نشینان، وضعیت مسکن آن‌ها ویژگی خاص خود را دارد. برخی از آن‌ها در آلونک‌هایی زندگی می‌کنند، که مصالح آن با توجه به محیط عبارتند از: قوطی‌های حلب، انواع بشکه، لاستیک کهنه، ماشین و سایر مواد اسقاطی که به نحوی امکان استفاده از آن‌ها در ساخت سرپناه وجود دارد. پاره‌ای دیگر از این مردمان نیز ضمن استفاده از مصالح مرسوم ساختمانی، اما در دست‌یابی به خدمات شهری به علت هزینه‌های بالای آن‌ها با مشکل مواجه هستند. همین ویژگی‌ها است، که باعث نام‌گذاری‌های بامسمای تعدادی از این حاشیه‌نشین‌ها شده است: حلبی‌آباد، حصیرآباد، شیلنگ‌آباد و غیره.

**- بهداشت:** شرایط بهداشتی حاشیه‌نشین‌ها به شدت متأثر از موقعیت جغرافیایی آنان است. حاشیه‌نشینانی که اکنون به علت گسترش شهرها در محدوده‌ی شهری قرار گرفته‌اند، دارای آب، برق، شبکه‌ی فاضلاب (حداقل به صورت کانال روباز) و خدمات آموزشی، هر چند کم و محدود، هستند؛ گرچه رغبت چندانی به استفاده از آن ندارند و این یکی از وجوه اشتراک آنان با مناطقی است، که خدمات آموزشی در آن‌ها وجود ندارد. اما حاشیه‌نشینانی که در نواحی مجاور شهر زندگی می‌کنند، از بسیاری امکانات بهداشتی و آموزشی و خدمات شهری (حداقل به صورت رسمی) محروم هستند. فاضلاب در جوی‌های روباز، که به صورت خود به خودی مسیر می‌یابد، جریان دارد. و این امر باعث شیوع بیماری‌های انگلی می‌شود، که به شدت در بین حاشیه‌نشینان رایج است. برخی از حاشیه‌نشین‌ها به آب لوله‌کشی دسترسی دارند، ولی عمدتاً به طریق قاچاق و غیر رسمی از آب استفاده می‌کنند، که علت آن را می‌توان در بی مسئولیتی ارگان‌های ذی‌ربط به ارائه‌ی خدمات یا ناتوانی مالی حاشیه‌نشین‌ها برای خرید چنین خدماتی جست‌وجو

کرد. در برخی مناطق حاشیه‌نشین، خدمات بهداشتی و درمانی رسمی وجود دارد، اما در این مورد نیز حاشیه‌نشین‌ها به خاطر بی‌پولی تنها به عنوان آخرین راه‌حل به آن‌ها مراجعه می‌کنند. مصرف شوینده‌ها و مواد تمیزکننده در این مناطق به شدت پایین است، به طوری که از ۱۵ خانه‌ای که در یکی از حاشیه‌نشین‌ها بازدید شد، تنها در یک خانه صابون وجود داشت. بسته به توانایی مالی حاشیه‌نشین‌ها، شرایط توالت‌ها تفاوت دارد. به طوری که در یک مورد، توالت به ارتفاع ۵۰ سانتی‌متر از کف کاشی قرار داشت. اکثر توالت‌ها با مصالحی از قبیل بلوک، آجر و سنگ چین فاقد ملات ساخته شده بودند و در یکی دو مورد نیز صرفاً اطراف آن را با گونی محدود کرده بودند، ضمن این که کف آن از چوب بود. از آن جا که اکثر حاشیه‌نشین‌ها از خدمات شهرداری بی‌بهره‌اند، زباله‌ها عمدتاً در اطراف جاده رها می‌شود و یا در در چاله‌های بزرگ در محله انداخته شده و یا صرفاً در یک محوطه انباشته می‌شود. زباله‌ها یک منبع آلوده‌کننده‌ی دائمی هستند و حیوانات موزی (از قبیل موش) محل‌های انباشت زباله را به صورت جولان‌گاه خود در می‌آورند.

بهداشت غذایی نیز جدای از این وضعیت عمومی نیست. در یکی از حاشیه‌نشین‌ها هر روزه فروشنده‌ای یک گونی حاوی ضایعات کشتارگاه را به حاشیه‌نشینان می‌فروشد. ضایعات کشتارگاه نه تنها فاقد ارزش غذایی است، بلکه نحوه‌ی عرضه و حمل و نقل آن‌ها نیز به گونه‌ای است که باعث انتقال بیماری‌های خطرناک می‌شود.

**- تراکم جمعیت:** در زمینه‌ی تراکم جمعیت در حاشیه‌نشین‌ها می‌باید به دو مساله توجه کرد. اولاً، میزان رشد جمعیت در سطح کل کشور بالاتر از میانگین جهانی است و این امر علی‌رغم پاره‌ای تلاش‌ها برای کنترل جمعیت هنوز هم صادق است؛ دوماً، رشد جمعیت در نواحی روستایی همیشه بیش‌تر از مناطق شهری است و حتا در کشورهایی مانند چین که مساله‌ی کنترل جمعیت را به صورت دقیق و متمرکز پیگیری می‌کنند نیز صدق می‌کند و از جمله مشکلاتی است که این کشور با آن مواجه می‌باشد. وقتی این واقعیت‌ها را مورد توجه قرار دهیم، مشاهده‌ی خانوارهای پر جمعیت چندان تعجب‌برانگیز نخواهد بود.



میانگین فرزندان ۶۰ خانوار تحت بررسی، ۲٫۷ با محدوده‌ی بین سه الی سیزده نفر بود. و اکثر سرپرست‌های این خانوارهای تحت بررسی زیر چهل سال سن داشتند و همگی متولد اهواز بودند. به این ترتیب، با یک تراکم جمعیتی روبرو هستیم، که بسیار مشکل‌زا است. گروه‌های خودجوش جوانان و نوجوانان در چنین محله‌هایی شکل می‌گیرند، که بالقوه عصیان‌گرند و بزه‌کاری روی می‌آورند. این جمعیت متراکم در خود تضادهای نژادی و قومی را حمل می‌کنند، لیکن در زمینه‌ی مقابله با تخریب مسکن و سایر مشکلات عمومی خود متحدانه عمل می‌نمایند و نیز در فقر عمومی اشتراک کامل دارند.

هم‌چنان که در بخش بهداشت گفته شد، حاشیه‌نشین‌ها حتا در صورت وجود امکانات بهداشتی، تمایل چندانی به استفاده از آن ندارند و این امر به خصوص در مورد پیش‌گیری از بارداری صادق است. تراکم جمعیت از یک بُعد دیگر نیز قابل بررسی است. بیتوته کردن ده الی سیزده نفر در یک اتاق، مشکلات خاصی را با خود به هم راه دارد و یک پیش‌بین عمده برای بلوغ جنسی پیش‌رس، زنا‌ی با محارم و انحرافات جنسی است. از دیگر موارد مشکل‌ساز تراکم جمعیت، با توجه به مصرف بالای مواد مخدر در حاشیه‌نشین‌ها، مشاهده‌ی والدین در حین استعمال مواد مخدر است، که هم آثار مستقیم (استنشاق دود) و هم آثار غیر مستقیم (الگوگیری از والدین) بر رفتار گرایش به مواد مخدر جوانان دارد.

**خدمات اجتماعی و رفاهی:** میزان خدمات اجتماعی (شامل خدمات شهرداری، مراکز تفریحی، آموزشی، بهداشت و آب و برق و...) در حاشیه‌نشین‌ها فوق‌العاده محدود است و به استثنای موارد محدود واحدهای آموزشی و بهداشتی، چنین خدماتی وجود ندارد و انشعابات آب و برق نیز عمدتاً قاچاق است. چنان‌که پیش‌تر گفته شد، بی‌رغبتی و بی‌اعتمادی نسبت به ارائه‌دهندگان چنین خدماتی در بین حاشیه‌نشینان وجود دارد و این امر ریشه‌های اقتصادی و حتا روانی دارد. اصولاً حاشیه‌نشینان به غیرخودی‌ها با بی‌اعتمادی و سوءظن نگاه می‌کنند و این ناشی از تجربه‌ای تلخ است، که طی سال‌ها و شاید از نسل قبل به ارث برده‌اند؛ زیرا هر کسی که به نزد آن‌ها آمده، یا پیامی برای

تخریب سرپناه‌شان آورده و یا از اخذ پول و هزینه این و آن خدمات ناچیز صحبت کرده است.

**وضعیت آموزشی:** بهتر است با تفکیک این موضوع به دو جزء آموزش عمومی و حرفه‌ای، به بررسی آن پردازیم. علت این تفکیک، علی‌رغم این واقعیت که هیچ واحد آموزش حرفه‌ای در حاشیه‌نشین‌ها وجود ندارد، تاکید بر اهمیت آموزش حرفه‌ای جهت اشتغال پایدار و مطمئن در بازار کار است.

میزان ترک تحصیل، افت آموزشی، مردودی و تجدیدی در حاشیه‌نشین‌ها به مراتب بالاتر از سطح عمومی کشور است. پسران به دلیل نیاز خانواده به تامین معاش، به اجبار خیلی زود مدرسه را ترک می‌کنند. به طوری که در کلاس‌های آخر دبستان، میزان شاگردها خیلی کم‌تر از سال‌های اول است. دختران نیز به دلیل بسیاری چون عدم توانایی مالی، کمک به مادر در کارهای خانه، مسایل اعتقادی و ارزشی و... یا اصلاً به مدرسه نمی‌آیند یا خیلی زود در مقطع دبستان ترک تحصیل می‌کنند.

بسیاری از جوانان حاشیه‌نشین اعتقاد دارند، که درس فایده‌ای ندارد و باید زودتر کاری دست و پا کرد. آن‌ها به عنوان مصداقی برای این اعتقاد خود هم چند نفری را مثال می‌زنند که درس خواندند، دیپلم گرفتند، ولی نتوانستند کار مناسبی پیدا کنند. چنین اعتقادی نه فقط به علت کمبود کار، بلکه هم چنین و در اساس به علت فقدان امکانات مناسب برای چه آموزش عمومی و چه حرفه‌ای در بین حاشیه‌نشینان شکل می‌گیرد. در حاشیه‌نشین‌ها به جز تک و

توکی مدارس ابتدایی با کیفیت آموزشی ضعیف، غالباً دبیرستان وجود ندارد. و نوجوانان این محلات مجبورند برای ادامه‌ی تحصیل به مناطق دورتر از محل زندگی خود رفت و آمد کنند، که آن هم مشکلات خاص خود را، به ویژه از نظر مالی، در بر دارد و یک مانع اصلی در راه تحصیل نوجوانان حاشیه‌نشین است.

**تأثیر حاشیه‌نشینان بر امنیت شهری:** با توجه به شرایط فوق، حاشیه‌نشین‌ها جزء مناطق مستعد ارتکاب جرم هستند، فقدان امکانات مناسب اجتماعی، سطح پایین سواد، آسیب‌های ناشی از بیکاری طولانی، فقر و فلاکت، و نارضایتی و انزجار و استیصال گسترده در بین این مردمان، همه باعث می‌شود که ارتکاب به جرم و ناهنجاری‌های اجتماعی در حاشیه‌نشین‌ها از نرخ بالایی برخوردار باشد. جوانان حاشیه‌نشین روزها عازم مرکز شهر می‌شوند تا کاری دست و پا کنند. اما آن‌ها با توجه به فقدان تخصص و آموزش کافی، عمدتاً می‌توانند به کارهایی چون دست‌فروشی، پهن کردن بساط، کار در میدان تره‌بار، حمل بار، کارهای ساختمانی روزمزد و... پردازند و به این ترتیب، به صورت زایدی فعالیت‌های شهری در می‌آیند. این مشاغل غیر تخصصی و زاید خود به عنوان یک عامل سوق دهنده به سوی جرم عمل می‌کنند. به عنوان مثال، در یک مطالعه‌ی مربوط به مشاغل افراد معتاد، همه‌ی افراد مورد بررسی دارای مشاغل کاذب و غیر تخصصی بودند.

آمار جرم و جنایت در این مناطق بالاست و شهرداری و دولت نظارت چندانی بر





این مناطق ندارند. این مناطق بستر مناسبی برای عرضه ی آزاد مواد مخدر و اجناس دزدیده شده، فروش کودک، فحشا و هم چنین ارسال کودکان کار به خیابان‌های شهرها هستند.

چرا خشونت موجود در جرایم ارتكابی از سوی حاشیه نشینان از دیگر نقاط بیش تر است؟ دلایل فراوان جامعه شناختی، روان شناسی، طبقاتی و... را در پاسخ به این سؤال می توان نام برد. بی شک یکی از دلایل عمده ی این واکنش اجتماع ستیز، انفجار انبار باروتی است که در نتیجه ی ناکامی ها و نارسایی ها در درون این افراد جمع گشته و در قالب رفتارهای هنجارشکنانه و جنایی اعتراض خود را به این نابرابری طبقاتی اعلام می دارند. شاید دلیل دیگر این پدیده، تجمع اکثر مجرمانی که از دیگر مناطق طرد گشته و یا ظرفیت مالی سکونت در نقاط دیگر را نداشته و مجبور به سکونت در این مناطق گشته اند، باشد. حضور این بزه کاران و از بین رفتن قبح رفتارهای جنایی، عاملی در تجری دیگر مردمان در این مناطق در جهت ارتكاب جرایم می باشد. افرادی که انگار طرد و تبعید گشته اند و در محله های غیر بهداشتی و غیر قابل سکونت خویش در غم فراموش شدن از سوی دیگر هم نوعان در خود می لولند؛ افرادی که همواره به چشم حقارت، ضد اجتماعی و خطرناک بودن به آن ها نگریسته می شود؛ افرادی که از کم ترین خدمات شهری، بیمه، بهداشت، تغذیه و رفاه برخوردارند. در حاشیه نشین ها همه چیز برای تنازع بقا، با شتابی صد چندان، صورت می گیرد. جنگ برای زنده ماندن، نبرد برای دریده نشدن، برای گرسنه نماندن، برای داشتن یک سر پناه محقر! در این جا، والدین از همان ابتدا که به طور تسلسل وار متعلق به این طبقه ی مغبون شده اند، به ماشین های بی روحی برای جنگیدن و کار کردن مبدل گشته اند. اکثر والدین حاشیه نشین ها بی سواد یا کم سواد بوده و ازدواج هایی در سن پایین انجام داده و خانواده ای پر جمعیت را تشکیل می دهند. آن ها اغلب به دلیل کار بسیار و خستگی ناشی از آن، تنش ها و فشارهای روحی، آموزش ناکافی برای تربیت علمی فرزندان، فقدان امکانات مناسبی چون مهدکودک ها و... رمق و امکانی برای تربیت صحیح فرزندان ندارند؛

گاه حتا فرصتی برای نوازش فرزندان و قصه گفتن برای آن ها پیدا نمی کنند. در این جا کم تر خبری از این لحظات غزل گونه هست. بین والدین و فرزندان حرف های عاشقانه و پر محبت رد و بدل نمی شود یا کم تر می شود. این جا هر چه هست، محرومیت هست و باز هم محرومیت!

### یک بررسی موردی: محله ی عرب ها

این محله که به «کوی امیرالمومنین» یا «محله ی عرب ها» مشهور است از طرف خیابان بهارستان، خیابان مفتوح و صحرای شور محاصره شده است. محله ی عرب ها در سال ۱۳۶۰ با ورود ایرانی های مقیم در عراق - که از آن کشور رانده شده و به ایران مهاجرت کرده بودند- ایجاد شد. قبل از این تاریخ، این منطقه معروف به «ملک شهر» بود و این نام هم بر اساس نام یکی از مالکین بزرگ منطقه به اسم ملک انتخاب شده بود. با ورود عرب های مهاجر، مالکین زمین های منطقه را به مهاجرین فروخته و به همین دلیل از آن تاریخ به بعد به آن منطقه عرب ها می گویند.

این منطقه دارای ده هزار نفر جمعیت می باشد و اکثر این ساکنین غیربومی و مهاجر هستند. اغلب جمعیت این منطقه، جوان و تعداد زنان آن بیش تر از مردان است. امروزه، اکثریت مهاجرین منطقه از شهرهای چهارمحال و بختیاری، همدان، یزد، فریدون شهر و... می باشند. مردم این محله هر کدام به زبان و لهجه ی خود صحبت می کنند و چون اکثر مهاجرین ترک و لر و عرب می باشند، این سه زبان و لهجه رایج تر از دیگر زبان ها و لهجه ها است. در این منطقه فقط دو مدرسه در مقطع ابتدایی وجود دارد، که یکی دخترانه و یکی پسرانه است و محصلین در مقاطع بالاتر برای ادامه ی تحصیل باید به مناطق اطراف، و گاه بسیار دورتر از محله ی خود، بروند. اما این منطقه دانش آموزان بسیار فعالی دارد، که تعدادی از آن ها حتا برای ادامه ی تحصیل به دانش گاه راه یافته اند.

اکثر زنان محله پوششی از نوع چادر دارند و جوانان منطقه نیز کم تر از تیپ ها و لباس های مُد روز استفاده می کنند. در محله ی عرب ها امکانات ورزشی اصلا وجود ندارد و هیچ ورزش گاهی در این منطقه نیست. فقط از طرف اهالی و

شهرداری منطقه ی دوازده و هیات امنای مسجد صاحب الزمان، یک زمین آسفالت حصارکشی شده و افراد محله در این زمین فوتبال بازی می کنند. به تازگی زیرزمین یک خانه را به عنوان مکانی برای بدن سازی در اختیار زنان محله قرار داده اند، که آن هم بدون تجویز از سازمان تربیت بدنی و بدون امکانات مناسب و لازم جهت این امر می باشد. در کل امکانات ورزشی محله در حد صفر است.

در محله ی عرب ها، خانه ی بهداشت و درمان گاه وجود ندارد و امکانات بهداشتی بسیار نازل و در سطح حداقل می باشد. در محله فقط سه دکتر عمومی، یک دندان پزشکی و یک داروخانه ی کوچک وجود دارد. نزدیک ترین مرکز درمان به این محله، بیمارستان غرضی می باشد که آن هم از نظر مسافت بسیار دور است.

در این محله، فضای سبز و پارکی برای تفریح ساکنین آن وجود ندارد، فقط در جایی بیرون از محله و نزدیک به زمین بازی، چند تاب و سرسره قرار گرفته که به عنوان «پارک» محله محسوب می شود، البته اگر بتوان نام پارک بر آن نهاد! وضعیت شغلی مردان در این محله به گونه ای است، که حدود ۱۰ درصد مردان کارمند ادارات دولتی، ۲۰ درصد رفتگر شهرداری و از میان ۷۰ درصد باقی مانده اکثرا کارگر بوده و به صورت روز مزد کار می کنند. حدود ۵۰ درصد جوانان محله بیکار هستند و حدود ۱۵ درصد از زنان نیز اکثرا در خانه ها به کارهایی از قبیل قالی بافی برای فردی دیگر، که در اصطلاح به او استادکار می گویند، می باشند.

تردد در محله ی عرب ها دشوار بوده و ساکنینی که فاقد خودروی شخصی هستند، باید مسافت نسبتا طولانی را برای رسیدن به جاده ی اصلی طی نمایند. در خود محله هیچ گونه وسایل نقلیه ی عمومی، از قبیل تاکسی و اتوبوس، وجود ندارد.

وضعیت امنیتی محله اساسا توسط ساکنین آن تامین می شود. به گفته ی اهالی محله، چندین سال است که امنیت نسبی از لحاظ سرقت در منطقه تامین گردیده و بیش تر سرقت هایی که صورت می گیرد، توسط فروشندگان مواد مخدر است.

محله ی عرب ها، بر خلاف برخی دیگر از حاشیه نشین ها، دارای خدمات شهری از قبیل آب و برق و گاز و تلفن می باشد، اما



ساکنین محله به دلیل ساخت و سازهای غیر مجاز نمی‌توانند از ادارات مربوط درخواست این گونه خدمات را بنمایند؛ زیرا ادارات مربوطه به منازلی خدمات می‌دهند که دارای مجوز و پروانه‌ی ساخت باشند. ساختمان‌های محله بیش‌تر خرابه‌هایی هستند، که تبدیل به مکانی برای مصرف موادمخدر توسط معتادین شده و پر از سرنگ‌های تزریقی و دیگر آلات مصرف موادمخدر است. گوشه به گوشه‌ی این محله مملو از زباله و کثافت و فاضلاب‌هایی است، که از خانه‌ها به بیرون جاری است؛ خانه‌های مخروبه‌ای که سقف آن‌ها را با پلاستیک پوشانده‌اند، تا از ریزش باران به داخل این مخروبه‌هایی که محل زندگی آن‌ها است، جلوگیری کنند. در محله‌ی عرب‌ها مکانی نیز برای ترک اعتیاد معتادین به نام «خانه‌ی بهبودی» وجود داشت، که توسط افراد معتادی که ترک کرده بودند، اداره می‌شد. و هزینه‌ی آن نیز توسط خود این افراد تامین می‌گشت. افرادی که برای ترک به این مرکز مراجعه می‌کردند، مبلغ چهل هزار تومان می‌پرداختند. اما این مرکز به علت نداشتن توان مالی، پس از فقط یک سال، بسته شد.

### نقش سیاسی حاشیه‌نشینان

به رغم همه‌ی مشکلاتی که حاشیه‌نشینان با آن‌ها مواجه‌اند، و به رغم این تصور که گویا آن‌ها سرنوشت شوم خود را پذیرفته‌اند، اما آن‌ها نیز در درونی‌ترین لایه‌های ذهن و وجود خود به فکر یک زندگی انسانی توأم با آسایش و احترام هستند. و به همین خاطر، جزیی مهم از نیروی طبقاتی برای تغییر به شمار می‌آیند. نقش حاشیه‌نشینان در انقلاب ۵۷ ایران فقط یک نمونه از شرکت و فعالیت این مردمان در انقلاب، و برای تغییر وضعیت نابسامان خود، است. در دوره‌ی اخیر نیز، بنا به گزارشات و شواهد متعدد، بسیاری از حاشیه‌نشینان در اعتراضات و تظاهرات‌هایی توده‌ای سال ۸۸ که علیه تقلب در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی شروع شد و به سرعت به شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» کشیده شد، نقش و شرکت فعال داشتند. در بسیاری از کشورهای دیگر نیز نقش سیاسی حاشیه‌نشینان به آن اندازه اهمیت دارد، که در انتخابات‌ها - به ویژه در انتخابات‌های محلی - احزاب سیاسی و سیاست‌مداران

آن‌ها فعالیت‌های خاصی را به حاشیه‌نشین‌ها جهت جلب توجه و آرای آن‌ها اختصاص می‌دهند.

حاشیه‌نشینان، مردمی تهی دست، و جزیی از طبقه‌ی کارگر هستند. برای آن‌ها، با توجه به موقعیت ویژه‌ای که از زندگی در حاشیه‌نشین‌ها یا زاغه‌ها کسب می‌کنند، منافع مشترک و هویت مشترک در محیط زندگی در قالب همان محدوده‌ی جغرافیایی قابل تشخیص است و به همین دلیل، رسیدن به حوزه‌ی عمل نزد آن‌ها بر اساس تهدید مشترک صورت می‌گیرد. شاید از همین روست، که به گفته‌ی پاره‌ای از جامعه‌شناسان، این مردمان وقتی با تهدید و خلع‌ید در محل استقرارشان مواجه می‌شوند، بلافاصله گرد هم جمع می‌گردند و به عمل مشترک روی می‌آورند، حتا اگر یک‌دیگر را نشناسند و آلفتی با هم نداشته باشند. آن‌ها در تحلیل پاره‌ای دیگر از جامعه‌شناسان، اعضای «شبکه‌های انفعالی» لقب گرفته‌اند. اعضای شبکه‌هایی، که بر اساس نیتی مشترک در جغرافیایی واحد گرد هم می‌آیند و با این که به ظاهر هیچ منافع مشترکی ندارند و به صورت جداگانه به حیات خویش ادامه می‌دهند، اما به هر گونه تهدید در حوزه‌ی جغرافیایی خود پاسخ مشترک می‌دهند. این جاست که به تعبیری بدون درک مفهوم شبکه‌های انفعالی، درک بسیاری از رخ‌دادهای خیزش گونه و خود به خودی توده‌های منفعل در حاشیه‌ی شهرها، دشوار و ناممکن می‌شود. درگیری‌هایی که گاه و بی‌گاه در حاشیه‌ی شهرها بین نیروهای شهرداری و انتظامی و مردم تهی دست این حاشیه‌ها صورت می‌گیرد، از این زاویه قابل توضیح است. مردم تهی دست، در دنیای حاشیه، در تلاشی دایمی برای تغییر و بهبود زندگی خود هستند. آن‌ها مجبورند روش زندگی و دیدگاه نظری خود را نسبت به دنیایی که به آن تعلق دارند، عوض کنند تا دیدگاه‌شان با شرایط فنی و تولیدی جدید و هنجارهای اجتماعی سازگار شود. آن‌ها به تغییر امیدوارند و با نوآوری مخصوصا در حوزه‌ی شرایط اقتصادی و اجتماعی خود به هیچ وجه مخالف نیستند. مساله‌ی مهم اما این است، که هر تغییر اساسی بی‌در زندگی آن‌ها، ربط مستقیم و تفکیک ناپذیری به تغییر در سطح کل جامعه، در ساختار اقتصادی و سیاسی آن، پیدا می‌کند.

و چنین تغییری در جامعه‌ی سرمایه‌داری فقط به نقش طبقه‌ی کارگر و موقعیت آن در مبارزه‌ی طبقاتی علیه سرمایه‌داری و استثمار و تبعیض آن گره خورده است. برای مردمانی که فاجعه‌ی حاشیه‌نشین را تجربه می‌کنند، آن‌هایی که در یک سفر سخت و طولانی به آخر دنیا رسیده‌اند، برای تغییر تنها راه چاره نزدیکی هر چه بیش‌تر به طبقه‌ی خود و هم‌سرنوشتی، نه فقط در محیط جغرافیایی زندگی، بلکه در حوزه‌ی کار و فعالیت اقتصادی، با توده‌ی کارگر است. از سوی دیگر، برای طبقه‌ی کارگر - و به ویژه برای فعالین رادیکال کارگری هم - چاره‌ای جز عطف توجه به زندگی و سرنوشت حاشیه‌نشینان و تلاش برای جلب نظر آن‌ها به مبارزه‌ی مشترک علیه سرمایه‌داری و استثمار و تبعیض آن نیست. جز این، و با ادامه یافتن بیش از پیش روند بیکاری و فقر و فلاکت عمومی، همه‌ی ما با هم به آخر دنیا می‌رسیم!

